

در جستجوی کتاب عمار بن موسی سبابی*

مهدی غلامعلی* - مجتبی وظیفه‌دوست**

۶۳



سال سیزدهم / شماره ۲۵ / پاییز و زمستان ۱۴۰۱

چکیده

عمار بن موسی سبابی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده و ثقه است. روایات متعدد وی در فقه، نقش به‌سزایی دارد. در بازخوانی ابن‌روایات، با دو مشکل روبه‌رو هستیم. نخست: منفرداتی که تنها عمار بن موسی نقل کرده است؛ دوم: روایات معارضی که با روایات وی سازگار نیست. برخی این چالش‌ها را به‌علت عدم تسلط عمار به زبان عربی و یا عدم تسلط او به نقل معنا دانسته‌اند و احادیث وی را مورد طعن قرار داده‌اند. در این میان آیت‌الله سید احمد مددی اشکالات وارده را در فقهی‌بودن کتاب سبابی همچون «المقنع» شیخ صدوق رحمته الله می‌داند و می‌گوید: کتاب او تلفیقی از رأی و روایات او بوده است. نوشتار پیش رو در راستای این نظریه، با تحلیل اسناد به‌بازبایی کتاب عمار بن موسی پرداخته و پس از گزارش و بررسی سندها و محتوای کتاب و با بهره‌گیری از برخی شواهد، نظریه آیت‌الله مددی را ترجیح داده است.

کلیدواژه‌ها: بازبایی کتاب عمار بن موسی، احادیث منفرد، احادیث معارض، فقه مأثور.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۸ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵.

* عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران؛ (mahdigh53@gmail.com).

** دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم، قم، ایران «نویسنده مسئول»؛ (mvazifedoost@yahoo.com).

مقدمه

ابوالفضل عمار بن موسی سبابی از اصحاب روایت امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و مورد اعتماد است.^۱ عمار صاحب «کتاب کبیر جید» بوده^۲ که حاوی روایات متعدد و تأثیرگذار در فقه است. با بررسی کتاب‌های حدیثی تا آخر سده پنجم هجری قمری و حذف احادیث تکراری، از سبابی حدود ۲۵۴ روایت ثبت شده است.^۳ در بازخوانی روایات عمار بن موسی با دو مشکل روبه‌رو هستیم؛ نخست: منفرداتی که تنها وی نقل کرده است؛ دوم: روایات معارضی که با روایات وی سازگار نیست. بدین‌سان پاره‌ای از روایات عمار با چالش روبه‌رو است. هرچند او خود ثقه است اما اشکالات درایه‌ای درباره روایاتش از دیرباز مطرح بوده است. برخی این چالش و تکلف‌ها را ناشی از عدم تسلط عمار به زبان عربی و یا به‌جهت عدم تسلط به نقل معنا دانسته‌اند؛^۴ اگرچه این مسئله ذاتاً روایات او را از حجیت ساقط نمی‌کند اما موجب ضعف حجیت می‌شود.^۵ عده‌ای نیز به‌جهت فطحی بودن به روایات او عمل نمی‌کنند.^۶ بحرالعلوم از گروه نقل می‌کند که به‌جهت خلل، تعقید و تکرارهای خارج از بلاغت روایات عمار و اسناد آنها به امام، به سبابی نسبت کذب می‌دهند.^۷ به این ترتیب احادیث عمار مورد طعن قرار گرفته است.

در این میان حضرت آیت‌الله سید احمد مددی نظر دیگری مطرح کردند. ایشان انفرادات و تقییدات روایات عمار را به‌جهت کتاب او می‌دانند؛ چراکه کتاب سبابی یک کتاب فقهی بوده و مخلوطی از رأی و نظر وی است. ایشان می‌گویند:

۱. رجال نجاشی، ص ۲۹۰؛ رجال طوسی، ص ۲۵۱ و ۳۴۰؛ فهرست طوسی، ص ۳۳۵.

۲. فهرست طوسی، ص ۳۳۵.

۳. این آمار حاصل تحقیق در زمینه روایات و کتاب عمار سبابی توسط نگارنده است که در پایان‌نامه «بازسازی کتاب عمار بن موسی سبابی» به رشته تحریر در آمده است. دامنه این تحقیق در گردآوری احادیث و جستجوی آن اگر چه تا پایان سده پنجم هجری تعیین شده بود ولی نگارنده سعی کرد تا جستجو را تا پایان قرن دهم هجری گسترش دهد. همچنین از نظر موضوعی کتاب‌های حدیث، تفسیر و تاریخ و همچنین منابع اهل سنت مورد جستجو قرار گرفت.

۴. کتاب النکاح، ج ۱۵، ص ۴۸۷۴.

۵. کتاب النکاح، ج ۵، ص ۱۷۳۷.

۶. تذکره الفقهاء، ص ۶۶۱؛ کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، ج ۲، ص ۴۰۵.

۷. الفوائد الرجالیه، ج ۳، ص ۱۶۶.

به ذهن می‌آید در کتاب عمار رأی بیشتر مخلوط بوده و روایت صرف، کمتر است. رأی یعنی فتوای فقهی. این واضح است که کتاب عمار مزجی بین روایت و فتوا است، معلوم نیست که متن روایت باشد بلکه استظهار هم در آن هست. یعنی کتاب عمار ساباطی شبیه من لایحضره الفقیه و المقنع شیخ صدوق بود نه الکافی که روایت صرف باشد... عمار در روایات تصرف کرده و مطابق با فتوا در آورده است. با این تحلیل مشکلات کتاب حل می‌شود... آنچه از کتاب عمار به ما رسیده به صورت تقطیع است؛ تکه‌ای را از شیخ آورده و تکه‌ای را از کلینی و از همه بیشتر شیخ طوسی؛ لکن اگر اصل کتاب پیش ما بود شاید ما چیز دیگری می‌فهمیدیم. در بحث کتاب الطهارة تهذیب حدود یک صفحه متن کتاب عمار را آورده است خود این متن بد نیست، شاید مقداری کارگشا باشد. با دقت در عبارت مشخص می‌شود که ابهام‌هایی دارد. باید به این کتاب، مطابق با این یک صفحه که به دست ما رسیده، شکل و فرم بدهیم... گفته شده احتمالاً عربیت آن خوب نبوده است، احتمال داده شده است لکن احساس من این است که دخل و تصرف در معنا کرده است که هم اختصار داشته باشد و هم جنبه علمی داشته باشد. کتاب را شکل فقهی داده است... اینکه عباراتش تقیید و ابهام دارد به خاطر عجم‌بودن نیست... گفته شده عمار چون در منطقه فارس نشین بوده مشکل لغت داشته و عربی را درست نمی‌دانسته است. لکن فقط مشکل این نبوده، بلکه نقل به معنا، بلکه بالاتر نقل به مضمون کرده است. مثل کتاب دعائم یا المقنع صدوق است، یک متن فقهی است و سعی کرده جنبه فقهی باشد و خودش دخل و تصرف کرده است.^۱

همان‌طور که ایشان مطرح کردند، دستیابی به این نظریه با بازیابی کتاب عمار حاصل می‌شود چراکه با بازیابی یک منبع کهن می‌توان نسبت به آن منبع و محتوای آن اطلاع پیدا کرد. به هم‌پیوستن پاره‌های برجای‌مانده می‌تواند ما را در جریان محتوای آن کتاب قرار دهد.^۲ به هر حال با نگاه کلی به مجموعه روایات یک کتاب نکته‌هایی به دست می‌آید که با نگاه انفرادی به روایات آن، این نکته‌ها آشکار نمی‌شود.^۳ دیگر اینکه با بازیابی می‌توان نقش آن اثر را در بارورساختن آثار پسین

۱. «شرح مکاسب محرمة»، عبداللهی، یحیی، تقریرات درس خارج فقه حضرت آیت الله سید احمد مددی، سال ۱۳۹۳. <http://www.ostadmadadi.ir/persian/book/11527/8717>

۲. «موارد پژوهی و بازسازی متون مفقوده»، آینه پژوهش، شماره ۶۳، ص ۴.

۳. بازسازی متون کهن حدیث شیعه، ص ۱۳۰.

واضح کرد. اینکه میزان نقل احادیث کتاب در منابع و مصادر بعدی چقدر بوده یعنی مثلاً کلینی، صدوق و شیخ طوسی هر یک چه مقدار حتی چه نوع احادیثی از کتاب را پذیرفته و گزینش کرده و در آثار خود نقل کرده‌اند و از میان این روایات گزینش شده بر اساس کدام یک از آنها فتوا داده‌اند.^۱ همچنین می‌توان برخورد اصحاب با یک حدیث خاص یا یک کتاب از حیث پذیرش یا رد را بررسی کرد. این به نوعی اعتبارسنجی کتاب است که تا چه اندازه می‌توانیم به آن اعتماد کنیم. پژوهش حاضر اگرچه منویات حضرت استاد را محقق نمی‌کند اما گام مهمی برای این منظور است. جمع‌آوری کتاب همان‌گونه که خود ایشان مطرح کردند و گزارش و بررسی آن به‌عنوان قدم اول محسوب می‌شود.

الف. شیوه‌های بازبایی

بازبایی کتاب‌های کهن و کشف آنها از منابع پسین در اواسط قرن بیستم مطرح شد^۲ و به همین منظور شیوه‌ها و روش‌هایی در جهان اسلام و غرب برای آن ارائه گردید. این شیوه‌ها در سه حوزه تحلیل اسنادی، تحلیل کتاب‌شناختی و تحلیل محتوایی گنجانده می‌شود.^۳

۱. روش تحلیل اسنادی

این روش به دو گونه مطلق تحلیل اسنادی و تحلیل اسنادی مبتنی بر فهرس و اجازات مطرح می‌شود. روش اسنادی صرف: این روش شیوه‌ای است که در آن متون پراکنده کتاب مفقود با عنایت به اسناد مشترک از آن متون گردآوری و بازبایی می‌گردد. اشتراک اسناد در این متون به‌نحوی است که ابتدای سند تا چند واسطه بعد در متون متعدد یافت می‌شود. این روش را ابتدا فؤاد سزگین در «تاریخ التراث العربی» مطرح کرد.^۴ ولی این قسم از تحلیل اسنادی وجود منبع مکتوب را برای حلقه مشترک ثابت نمی‌کند. بعدها موتسکی به این روش اسنادی سزگین اشکال وارد کرد و آن را اصلاح و تکمیل کرد و روش اسنادی- متن را مطرح نمود.^۵

روش اسنادی مبتنی بر فهرس و اجازات: این روش همان روش اسنادی است لکن اشتراک سند با طریقی که در کتب فهرس و اجازات آمده تطبیق داده می‌شود. در این روش از سند روایات استفاده می‌شود و با نگاه به طرق کتاب در فهرس و اجازات و هم‌خوانی بین سند و طریق کتاب، به

۱. همان، ص ۱۲۹.

۲. «حدیث پژوهی در غرب»، ص ۱۶.

۳. کتاب زید بن وهب جهنی، ص ۷۸.

۴. تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۱، ص ۵۸ و ۱۲۱-۱۱۹.

۵. ارزیابی تاریخ‌گذاری حدیث، ص ۷۰.

وجود جزئی از کتاب مفقود پی می‌بریم. البته واضح است که به‌ندرت تمام سند با تمام طریق مشترک بشود. دلیل این امر آن است که از زمان تألیف کتاب هرچه بگذرد نشر کتاب توسط شاگردان بیشتر و سلسله سند در بین متأخرین متفاوت خواهد شد.^۱

تنها اشکال این روش این است که گاهی در یک سلسله سند بیش از یک نفر صاحب کتاب هستند و تشخیص اینکه متن برای کدام یک است، مشکل می‌شود.

۲. روش تحلیل کتاب‌شناختی

روش تحلیل کتاب‌شناختی روشی است که در آن برای بازیابی متون مفقود به سند متن عنایتی ندارد؛ بلکه به نقل صاحب منبع متأخر توجه می‌شود. به این نحو که اگر وی بگوید این متن از کتاب ساباطی است، جزئی از متن مفقود به حساب می‌آید. در این زمینه حکمت بشیر یاسین نکات مهمی را ارائه می‌دهد.^۲ برای نمونه علامه حلی در مختلف الشیعة حدیثی را از کتاب عمار ساباطی نقل می‌کند اما سندی برای آن ذکر نمی‌کند. وی می‌گوید:

و قد روی عمار بن موسی فی کتابه یرویه عن الصادق قال: خُرء
 الخُطاف لا بَأَسَ به و هو مِمَّا یَحِلُّ أَكَلُهُ و لکن کُرِهَ أَكَلُهُ لِأَنَّهُ إِسْتِجَارَ
 بَک.^۳

این نقل‌های پراکنده که فقط به نقل از کتاب مفقود می‌پردازند را تحلیل کتاب‌شناختی می‌نامند.

۳. روش محتوایی

روش‌های است که در آن از تطابق بین محتوایی که برای کتاب ذکر شده و بین متن موجود می‌توان وجود قسمتی از کتاب را ثابت کرد. در این روش ابتدا باید موضوع کتاب احراز شود تا بتوان از میان منابع، احادیثی که با موضوع کتاب مفقود سازگاری دارند به‌عنوان بخشی از کتاب پذیرفت. هم‌خوانی متن حدیث با موضوع کتاب مفقود احتمال زیادی را ایجاد می‌کند. به‌ویژه زمانی که راوی حدیث و مؤلف کتاب یکسان باشند.^۴ پیش‌فرض این روش اثبات صاحب کتاب بودن راوی و مشخص بودن موضوع کتاب وی است. آیت‌الله مددی این روش را غیر علمی و آن را برای بازسازی کتاب نتیجه

۱. ر.ک: بازسازی متون کهن حدیث شیعه، ص ۱۲۸؛ میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص ۱۵؛ کتاب

زید بن وهب جهنی، ص ۷۹؛ القواعد المنهجية فی التنقیب عن المفقود من الکتب و الاجزاء التراثية، ص ۳۳.

۲. ر.ک: القواعد المنهجية فی التنقیب عن المفقود من الکتب و الاجزاء التراثية، ص ۷۹-۲۶۵.

۳. مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۸، ص ۳۱۰.

۴. روش محتوایی فروض دیگری هم دارد که بهترین حالتش همین فرضی است که ذکر شده است.

بخش نمی‌دانند.^۱ چه بسا که مؤلف کتاب در هنگام تألیف و تدوین، هر روایتی را نخواستہ بیاورد و گزینشی انجام داده باشد. بنابراین اشتراک موضوع برای اثبات اجزاء کتاب کافی نیست به‌ویژه که راوی، صاحب چند کتاب باشد. لاورنس کاند نیز به این شیوه در بازسازی «المبتدأ ابن اسحاق اشکال کرده است»^۲.

ب. شیوه بازیابی کتاب عمار بن موسی سابطی

گذشت که از میان سه روش، تحلیل محتوایی و کتاب‌شناختی علاوه بر اینکه از جهت کبروی دچار ضعف هستند و توانایی اثبات قطعه‌های پراکنده یک کتاب را ندارند، از جهت صغروی نیز مصداقی یافت نمی‌شود. تحلیل محتوایی کتاب عمار ممکن نیست؛ چراکه هیچ موضوعی برای کتاب عمار ذکر نشده و ما هم نمی‌توانیم موضوع آن را احراز کنیم. همچنین این استدلال که او یک کتاب بیشتر نداشته، پس هر نقلی از کتاب اوست، نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا یک راوی می‌تواند برای کتابش گزینش داشته و هر روایتی را در آن نگنجانند. تحلیل کتاب‌شناختی نیز در باب کتاب عمار مصداقی ندارد. در این شیوه باید صاحبان منابع متأخر از کتاب عمار نقل کنند و در بازه مشخص شده یعنی تا اواخر قرن پنجم هیچ منبعی اعم از حدیثی، فقهی، تفسیری و تاریخی گزارشی از آن کتاب نقل نکرده است. البته قابل ذکر است که تا آخر قرن دهم بررسی شد و موارد قابل ذکری یافت نشد. بنابراین تنها روشی که باقی می‌ماند همان تحلیل سندی است آن هم نه به روش سزگین - به‌علت اشکالاتی که در آن روش وجود دارد - بلکه بر پایه کتب فهرس و اجازات. برای استفاده از این روش ابتدا به کتب فهرس مراجعه کرده و طریقی که آنها به کتاب بیان کردند، با روایات تطبیق داده می‌شود.

نجاشی طریق خود را به کتاب سابطی این‌گونه بیان می‌کند:

له کتاب یرویه جماعة أخیبرنا محمد بن جعفر قال: حدثنا أحمد بن

محمد بن سعید قال: حدثنا علی بن الحسن بن فضال قال: حدثنا عمرو

بن سعید عن مصدق بن صدقة عنه بکتابه.^۳

طوسی نیز در فهرست چنین می‌نویسد:

۱. بازسازی متون کهن حدیث شیعہ، ص ۱۲۷.

۲. بازسازی متون مفقود: برخی ملاحظات روش شناختی، ص ۲۹۴.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۹۰.

رویناه بالاسناد الأول [أخبرنا أبو عبدالله عن محمد بن علي بن الحسين
عن أبيه] عن سعد و الحميري عن أحمد بن الحسن بن علي بن فضال
عن عمرو بن سعيد المدائني عن مصدق بن صدقة عن عمار.^۱

۶۹



غیر از این دو فهرست طریق دیگری برای کتاب سابطی نقل نشده است. با توجه به این دو طریق متوجه می‌شویم قسمتی از این دو طریق مشترک است: «عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقة عن عمار السابطی». این جزء از طریق، قسمت اصلی سند کتاب است که با اسناد مشترک در روایات تطبیق دارد. همچنین روشن می‌شود که نشر کتاب توسط عمرو بن سعید بوده است. او اجازه نقل از این کتاب را به دو تن از مشاهیر خاندان بنوفضال می‌دهد.

اسناد صاحبان منابع پسین به کتاب عمار بن موسی

برای اینکه ارزش و جایگاه کتاب مشخص شود باید میزان انعکاس کتاب را در آثار محدثین بررسی کرد. برای این منظور سلسله اسناد و طرقی که منتهی به «عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقة عن عمار بن موسی السابطی» - که حاکی از کتاب سابطی است - می‌شود را در هر یک از منابع پسین دنبال می‌کنیم و اسناد این منابع را فهرست‌وار می‌آوریم.

درباره فهرست اسنادی که تنظیم می‌شود، باید به چند نکته توجه داشت:

الف. برای اختصار و وضوح بیشتر در سلسله اسناد به‌جای «عن» از علامت «<» استفاده شده است. همچنین به‌علت تکرار قسمتی از سند منتهی به عمار سابطی در همه این اسناد برای اختصار به‌جای «عمرو بن سعید عن مصدق بن صدقة عن عمار بن موسی السابطی» کلمه «الفتحیه» به کار رفته است.

ب. سلسله سندی که در منابع پسین تکرار شده است در انتهای آن داخل کمانک تعداد تکرار آن سند با شماره ذکر و در پاورقی آدرس این اسناد بیان می‌شود.

ج. ترتیب اسناد از چپ به راست تنظیم شده است. یعنی از جهت قدیمی‌ترین راوی که همان مصدق بن صدقة از عمار است؛ زیرا روشن شود چه راویانی کتاب سابطی را منتقل کردند تا به دست صاحبان منابع پسین رسیده است و چه مذاهب و کدام یک از شهرها در جریان این انتقال قرار گرفته‌اند.

د. چینش اسناد بر اساس قدیمی‌ترین منبع می‌باشد و ترتیب تاریخی در هر یک از منابع پسین رعایت شده است.

۱. فهرست طوسی، ص ۳۳۵.

و. در برخی موارد منبع مورد استفاده، سند را معلق آورده است؛ مانند: شیخ طوسی در تهذیب الاحکام که برای سهولت داخل گروه و در قسمت ابتدایی سند ذکر می‌شود.

المحاسن

۱. احمد بن محمد بن خالد برقی < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ >
الْفطحية (۱)^۱

بصائر الدرجات

۲. أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ < الفطحية (۴)^۲

الكافی

۳. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى < مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ > أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ < الفطحية (۳۷)^۳

۴. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ < مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ > أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ < الفطحية (۹)^۴

۵. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى < مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ > أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ <
الْفطحية (۵)^۵

۶. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ < مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ > أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِي <
الْفطحية (۱)^۶

۷. أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ غَيْرُهُ < مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ > أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ <
الْفطحية (۳)^۷

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۶.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۶؛ ج ۱، ص ۳۱۵ و فی الحدیث الثانی قال: «او عن ابی عبیده عن عمار الساباطی» در (ج ۱، ص ۴۱ و ص ۹۱) احتمال تصحیف است.

۳. الكافی، ج ۳، ص ۱۰۴؛ ج ۳، ص ۱۴۹؛ ج ۳، ص ۱۵۴؛ ج ۳، ص ۱۷۴؛ ج ۳، ص ۲۱۰؛ ج ۳، ص ۲۵۱؛ ج ۳، ص ۳۰۴؛ ج ۳، ص ۳۹۰؛ ج ۴، ص ۷۱؛ ج ۴، ص ۱۰۸؛ ج ۴، ص ۱۱۲؛ ج ۴، ص ۱۶۴؛ ج ۴، ص ۳۱۳؛ ج ۴، ص ۳۴۳؛ ج ۴، ص ۳۵۶؛ ج ۴، ص ۳۶۷؛ ج ۵، ص ۱۷۸؛ ج ۵، ص ۲۶۴؛ ج ۵، ص ۳۵۵؛ ج ۵، ص ۴۷۴؛ ج ۵، ص ۴۸۱؛ ج ۵، ص ۵۴۰؛ ج ۶، ص ۲۵؛ ج ۶، ص ۳۱؛ ج ۶، ص ۴۲۴؛ ج ۶، ص ۴۲۵؛ ج ۶، ص ۴۲۷؛ ج ۶، ص ۴۲۹؛ ج ۷، ص ۱۷۲؛ ج ۷، ص ۲۱۰. در این ۶ مورد احتمال تصحیف «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد» است (ج ۳، ص ۱۵۴؛ ج ۳، ص ۳۹۲؛ ج ۵، ص ۴۱۱؛ ج ۶، ص ۲۸؛ ج ۶، ص ۱۵۸؛ ج ۶، ص ۲۶۲).

۴. همان، ج ۳، ص ۱۷؛ ج ۳، ص ۵۹؛ ج ۳، ص ۸۲؛ ج ۳، ص ۱۰۰؛ ج ۳، ص ۳۱۵؛ ج ۳، ص ۳۹۵؛ ج ۳، ص ۴۰۶؛ ج ۳، ص ۴۱۲؛ ج ۳، ص ۵۴۸.

۵. همان، ج ۳، ص ۹؛ ج ۳، ص ۳۸؛ ج ۳، ص ۲۸۵؛ ج ۴، ص ۱۴۵؛ ج ۴، ص ۳۶۶.

۶. همان، ج ۴، ص ۱۱۸.

۷. همان، ج ۳، ص ۳۸۶؛ ج ۳، ص ۳۸۶. یک مورد احتمال تصحیف در مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بن الحسن است

۸. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى < عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ < الفطحیه (۱) ۱

۹. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ < مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ < الفطحیه (۱) ۲

۱۰. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ < سَهْلُ < مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ < الفطحیه (۱) ۳

۱۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا < سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ < مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ < الفطحیه (۱) ۴

۱۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى < عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ أَوْ عَنْ رَجُلٍ < عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ < الفطحیه (۱) ۵

۱۳. عدة من اصحابنا < سهل بن زياد < الفطحیه (۱) ۶

کتاب من لا يحضره الفقيه

۱۴. کلّ ما كان في هذا الكتاب عن عمّار بن موسى السّاباطيّ فقد روّيته عن أبي و محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنهما < سعد بن عبدالله < أحمد بن الحسن عليّ بن فضّال < الفطحیه (۵۳) ۷

ثواب الاعمال

۱۵. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ < مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ < الفطحیه (۲) ۱

(الكافي، ج ۴، ص ۱۱۷).

۱. همان، ج ۳، ص ۳۹۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۸.

۴. همان، ج ۵، ص ۴۲۰.

۵. همان، ج ۶، ص ۴۲۴.

۶. همان، ج ۶، ص ۴۲۲.

۷. کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۸؛ ج ۱، ص ۲۰؛ ج ۱، ص ۱۰۰؛ ج ۱، ص ۱۰۲؛ ج ۱، ص ۱۰۷؛ ج ۱، ص ۱۵۳؛

ج ۱، ص ۱۵۵؛ ج ۱، ص ۱۵۵؛ ج ۱، ص ۱۵۶؛ ج ۱، ص ۱۵۶؛ ج ۱، ص ۱۶۶؛ ج ۱، ص ۱۹۱؛ ج ۱،

ص ۱۹۲؛ ج ۱، ص ۲۴۵؛ ج ۱، ص ۲۵۳؛ ج ۱، ص ۲۵۴؛ ج ۱، ص ۲۶۶؛ ج ۱، ص ۲۶۷؛ ج ۱، ص ۲۷۱؛ ج ۱، ص ۲۸۵؛

ج ۱، ص ۲۸۹؛ ج ۱، ص ۳۳۷؛ ج ۱، ص ۳۴۱؛ ج ۱، ص ۳۴۷؛ ج ۱، ص ۳۶۸؛ ج ۱، ص ۳۶۹؛ ج ۱، ص ۳۷۰؛ ج ۱،

ص ۳۸۷؛ ج ۱، ص ۳۹۴؛ ج ۱، ص ۳۹۵؛ ج ۱، ص ۴۰۵؛ ج ۱، ص ۴۰۶؛ ج ۱، ص ۴۴۷؛ ج ۱، ص ۵۰۱؛ ج ۲، ص ۶۷؛

ج ۲، ص ۱۱۲؛ ج ۲، ص ۱۱۸؛ ج ۲، ص ۱۳۳؛ ج ۲، ص ۴۸۶؛ ج ۳، ص ۱۲۶؛ ج ۳، ص ۲۸۷؛ ج ۳، ص ۴۶۸؛ ج ۳،

ص ۴۷۰؛ ج ۳، ص ۴۸۵؛ ج ۳، ص ۴۸۶؛ ج ۳، ص ۴۸۶؛ ج ۳، ص ۴۸۶؛ ج ۳، ص ۴۸۷؛ ج ۳، ص ۵۰۸؛ ج ۳، ص ۵۳۵؛

ج ۳، ص ۵۵۱؛ ج ۴، ص ۳۹.

۱۶. مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ < عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبَادِي > أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ < أَبِيهِ > الْفَطْحِيهِ (۱) ۲

كمال الدين

۱۷. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ < سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ > أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ < الْفَطْحِيهِ (۱) ۳

علل الشرائع

۱۸. أَبِي رَحْمَةَ اللَّهِ < سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ > أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ < الْفَطْحِيهِ (۲) ۴

الاختصاص

۱۹. أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ < الْفَطْحِيهِ أَوْ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ (۱) ۵

كامل الزيارات

۲۰. أَبِي [محمّد بن قولويه] وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ < مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ > أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ < الْفَطْحِيهِ (۱) ۶

۲۱. أَبِي [محمّد بن قولويه] < سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ > أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ < الْفَطْحِيهِ (۱) ۷

۲۲. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكِسَائِيَّ < عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ > الْفَطْحِيهِ (۱) ۸

تهذيب الاحكام

۲۳. الشَّيْخُ [المفيد] أَيَّدَهُ اللَّهُ < أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ > أَبِيهِ < مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى > مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ > الْفَطْحِيهِ (۱) ۹

۱. ثواب الاعمال، ص ۱۸، یک مورد احتمال تصحیف «أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ» از «احمد بن الحسن بن علی بن فضال» است (ثواب الاعمال، ص ۲۴۴).

۲. ثواب الاعمال، ص ۱۵۸.

۳. کمال الدين، ج ۱، ص ۲۲۱.

۴. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۲۹؛ ج ۲، ص ۳۴۸.

۵. الاختصاص، ص ۲۸۶. این روایت به نحو مرسل ذکر شده است.

۶. کامل الزیارات، ص ۲۰.

۷. همان، ص ۲۱۲.

۸. همان، ص ۲۴۷.

۲۴. [الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ < أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْعَطَار < أَبِيهِ مُحَمَّدَ بْنَ يَحْيَى] < مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ < الْفَطْحِيهِ (۱۹)^۲
۲۵. الشَّيْخُ [المفيد] أَيَّدَهُ اللَّهُ < أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ < مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ < مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى < مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ < الْفَطْحِيهِ (۱۰)^۳
۲۶. الشَّيْخُ [المفيد] أَيَّدَهُ اللَّهُ < أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ < مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ < مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى < مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ < الْفَطْحِيهِ (۳)^۴
۲۷. الشَّيْخُ [المفيد] أَيَّدَهُ اللَّهُ < أَبِي الْحَسَنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ < أَبِيهِ < أَبِي الْحَسَنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ < مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى < مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ < الْفَطْحِيهِ (۲)^۵
۲۸. الشَّيْخُ المفيد أَيَّدَهُ اللَّهُ < أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ < مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ < مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ غَيْرِهِ < مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ < الْفَطْحِيهِ (۱)^۶
۲۹. الشَّيْخُ المفيد أَيَّدَهُ اللَّهُ < أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ < مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ < مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى < عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ < الْفَطْحِيهِ (۱)^۷
۳۰. الشَّيْخُ [المفيد] أَيَّدَهُ اللَّهُ < أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ < أَبِيهِ < أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ < مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى < أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ < الْفَطْحِيهِ (۲)^۸

۱. تهذيب الاحكام، ج ۱، ص ۴۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۲؛ ج ۱، ص ۳۵۰؛ ج ۱، ص ۳۶۷؛ ج ۲، ص ۲۸۰؛ ج ۲، ص ۲۸۲؛ ج ۲، ص ۳۱۱؛ ج ۲، ص ۳۱۲؛ ج ۲، ص ۳۱۲؛ ج ۲، ص ۳۵۶؛ ج ۲، ص ۳۷۴؛ ج ۳، ص ۲۳۰؛ ج ۳، ص ۲۳۱؛ ج ۳، ص ۲۸۵؛ ج ۷، ص ۳۷۸؛ ج ۷، ص ۴۵۴؛ ج ۸، ص ۳۳؛ ج ۱۰، ص ۲۵؛ ج ۱۰، ص ۴۹. يك مورد احتمال تصحيف در "أحمد بن محمد < الحسن بن عمرو بن سعيد" از "احمد بن الحسن بن عمرو بن سعيد" است (ج ۸، ص ۱۷۷).

۳. همان، ج ۱، ص ۲۸۳؛ ج ۲، ص ۴۸؛ ج ۲، ص ۲۲۷؛ ج ۵، ص ۴۱۵؛ ج ۷، ص ۳۲۸؛ ج ۷، ص ۴۲۹؛ ج ۸، ص ۳۰۸. دو مورد احتمال تصحيف در "محمد بن أحمد بن الحسن" از "محمد بن أحمد، عن أحمد بن الحسن." است (ج ۷، ص ۳۴۶).

۴. همان، ج ۱، ص ۲۴۲؛ ج ۱، ص ۲۴۸؛ ج ۱، ص ۳۳۶.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۴۰ و يك مورد احتمال تصحيف كه اصل آن چنین بوده: "أبيه عن أبي الحسن علي بن الحسين و محمد بن يحيى عن محمد بن احمد بن يحيى" (ج ۱، ص ۲۷۸).

۶. همان، ج ۴، ص ۲۵۶.

۷. همان، ج ۲، ص ۲۲۵.

۸. همان، ج ۱، ص ۱۱؛ ج ۱، ص ۳۱.

۳۱. الشَّيْخُ [المفيد] أَيَّدَهُ اللَّهُ < أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ > مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ < أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ > مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ > الفطحیه (۴)^۱
۳۲. الشَّيْخُ [المفيد] أَيَّدَهُ اللَّهُ < أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ > مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ < أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ > مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ > الفطحیه (۳)^۲
۳۳. الشَّيْخُ [المفيد] أَيَّدَهُ اللَّهُ < أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ > أَبِيهِ < مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ جَمِيعاً > مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ > الفطحیه (۲)^۳
۳۴. الشَّيْخُ [المفيد] أَيَّدَهُ اللَّهُ < أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ > مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ < أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً > مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ > الفطحیه (۴)^۴
۳۵. مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ > الفطحیه (۶۸)^۵

۱. همان، ج ۱، ص ۲۹؛ ج ۳، ص ۵۳؛ ج ۴، ص ۶۴ و یک مورد احتمال تصحیف در "احمد بن الحسين" از "احمد بن الحسن" (تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۴۰).

۲. همان، ج ۱، ص ۲۳۰؛ ج ۱، ص ۲۷۲؛ ج ۱، ص ۳۰۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۲؛ ج ۱، ص ۱۲۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۲۴؛ ج ۱، ص ۲۲۸؛ ج ۴، ص ۳۱۴ و یک مورد احتمال تصحیف که در مطبوع اصل آن چنین است: "محمد بن یعقوب" < أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ > أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى < مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى > أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ < الفطحیه (ج ۲، ص ۱۴۲).

۵. همان، ج ۱، ص ۴۵؛ ج ۱، ص ۶۶؛ ج ۱، ص ۲۰۶؛ ج ۱، ص ۲۹۶؛ ج ۱، ص ۳۴۵؛ ج ۱، ص ۳۴۸؛ ج ۱، ص ۳۹۴؛ ج ۱، ص ۴۰۰؛ ج ۱، ص ۴۰۳؛ ج ۱، ص ۴۰۷؛ ج ۱، ص ۴۰۷؛ ج ۱، ص ۴۲۵؛ ج ۱، ص ۴۳۰؛ ج ۱، ص ۴۳۲؛ ج ۱، ص ۴۴۵؛ ج ۲، ص ۴۹؛ ج ۲، ص ۱۹۲؛ ج ۲، ص ۲۲۴؛ ج ۲، ص ۲۳۱؛ ج ۲، ص ۲۷۳؛ ج ۲، ص ۲۷۷؛ ج ۲، ص ۲۴۳؛ ج ۲، ص ۳۵۳؛ ج ۲، ص ۳۷۲؛ ج ۲، ص ۳۷۶؛ ج ۳، ص ۱۶۷؛ ج ۳، ص ۱۷۵؛ ج ۳، ص ۱۹۹؛ ج ۳، ص ۲۰۱؛ ج ۳، ص ۲۱۱؛ ج ۳، ص ۲۴۷؛ ج ۳، ص ۲۵۴؛ ج ۳، ص ۲۷۲؛ ج ۳، ص ۲۸۲؛ ج ۳، ص ۲۸۲؛ ج ۳، ص ۲۸۹؛ ج ۳، ص ۳۰۷؛ ج ۳، ص ۳۲۲؛ ج ۳، ص ۳۳۰؛ ج ۴، ص ۲۲۵؛ ج ۵، ص ۲۷۰؛ ج ۵، ص ۲۷۰؛ ج ۶، ص ۳۳۰؛ ج ۷، ص ۹۲؛ ج ۷، ص ۱۰۰؛ ج ۷، ص ۲۳۱؛ ج ۷، ص ۲۴۳؛ ج ۷، ص ۴۷۵؛ ج ۸، ص ۱۱؛ ج ۸، ص ۸۲؛ ج ۸، ص ۱۹۹؛ ج ۸، ص ۲۷۵؛ ج ۹، ص ۲۱؛ ج ۹، ص ۶۲؛ ج ۹، ص ۸۰؛ ج ۹، ص ۱۱۵؛ ج ۹، ص ۱۱۶؛ ج ۹، ص ۳۹۶. یک مورد احتمال تصحیف "احمد بن الحسين بن علی" به جای "احمد بن الحسن بن علی" (تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۲۰) و أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ به جای احمد بن الحسن (همان، ج ۲، ص ۲۹۷) و مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ به جای محمد بن احمد (ج ۷، ص ۸۴؛ ج ۹، ص ۱۲۴) محمد بن یحیی به جای محمد بن احمد بن احمد بن یحیی (ج ۲، ص ۳۷۷؛ ج ۹، ص ۸۲) و یک مورد زیادت محمد بن یحیی (همان، ج ۱، ص ۲۸۴).

۳۶. الشَّيْخُ [المفيد] أَيَّدَهُ اللَّهُ < أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ < أَبِيهِ < سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ < الفطحية(۱)^۱
۳۷. الشَّيْخُ [المفيد] أَيَّدَهُ اللَّهُ < أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ < أَبِيهِ < سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ < الفطحية(۲۹)^۲
۳۸. الشَّيْخُ [المفيد] أَيَّدَهُ اللَّهُ < أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ < أَبِيهِ < سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ < عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ < الفطحية(۱)^۳
۳۹. [الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ < أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَارِ < أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى] < مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ < الفطحية(۱۰)^۴
۴۰. [الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ < أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَارِ < أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى] < مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ < مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ < احمد بن الحسن بن علي < الفطحية(۱)^۵
۴۱. جَمَاعَةٌ < أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى < أَبِي الْعَبَّاسِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِوَنِ < عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ < عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ < الفطحية(۱)^۶
۴۲. [أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِوَنِ < عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ] < عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ < أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ < الفطحية(۷)^۷
۴۳. أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ < الفتحية(۱۰)^۸

۱. همان، ج ۱، ص ۸۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۱۲؛ ص ۲۳۴؛ ص ۲۶۶؛ ص ۲۷۰؛ ص ۱۴۱؛ ص ۲۲۳؛ ج ۱، ص ۴۱۶؛ ج ۱، ص ۴۵۴؛ ج ۲، ص ۳۱؛ ج ۲، ص ۳۸؛ ج ۲، ص ۱۵۳؛ ج ۲، ص ۱۹۶؛ ج ۲، ص ۲۶۵؛ ج ۲، ص ۲۷۱؛ ج ۲، ص ۲۹۳؛ ج ۲، ص ۳۳۱؛ ج ۲، ص ۳۳۱؛ ج ۲، ص ۳۵۶؛ ج ۲، ص ۳۷۰؛ ج ۳، ص ۵۰؛ ج ۳، ص ۵۳؛ ج ۳، ص ۱۷۵؛ ج ۳، ص ۱۷۵؛ ج ۳، ص ۲۷۸؛ ج ۳، ص ۲۷۸؛ ج ۴، ص ۲۰۸؛ ج ۴، ص ۲۲۶؛ ج ۴، ص ۲۷۵؛ ج ۵، ص ۷۶؛ ج ۵، ص ۲۰۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۳۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۴۹؛ ج ۱، ص ۴۰۵؛ ج ۱، ص ۴۲۳؛ ج ۲، ص ۱۳۱؛ ج ۲، ص ۲۷۲؛ ج ۲، ص ۲۷۴؛ ج ۲، ص ۲۷۴؛ ج ۲، ص ۳۱۹؛ ج ۳، ص ۲۷۳؛ ج ۳، ص ۲۹۱. یک مورد احتمال تصحیف محمد بن الحسن به جای احمد بن الحسن (ج ۲، ص ۲۶۲).

۵. همان، ج ۲، ص ۳۸۰.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۱۶.

۷. همان، ج ۱، ص ۱۶۲؛ ج ۱، ص ۳۹۲؛ ج ۱، ص ۳۹۴؛ ج ۱، ص ۳۹۶؛ ج ۳، ص ۷۰؛ ج ۳، ص ۳۳۴؛ ج ۴، ص ۲۸۰.

۸. همان، ج ۲، ص ۱۸؛ ج ۲، ص ۳۱۵؛ ج ۲، ص ۳۱۷؛ ج ۳، ص ۲۷۴؛ ج ۴، ص ۳۲۳؛ ج ۴، ص ۳۲۸؛ ج ۴، ص ۳۲۸؛ ج ۵، ص ۴۸۷؛ ج ۵، ص ۴۸۸. و تصحیفی که اصل آن اینگونه بود: «عنه [احمد بن محمد] < الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ < الفتحية» (ج ۲، ص ۳۳۰). این روایات را شیخ طوسی مرسل ذکر کرده است و در مشیخه به احمد بن حسن طریق ندارد.

۴۴. [الشَّيْخُ الْمَفِيدُ أَيَّدَهُ اللَّهُ > أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ] > مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ > عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا > سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ > مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ > الْفَطْحِيهِ (۱)^۱

۴۵. [الشَّيْخُ الْمَفِيدُ أَيَّدَهُ اللَّهُ > أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ > مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ > عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا] > سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ > مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ > الْفَطْحِيهِ (۱)^۲

۴۶. مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى > مُوسَى بْنُ عُمَرَ > الْفَطْحِيهِ (۱)^۳

۴۷. الْفَطْحِيهِ (۲)^۴

قصص الانبياء

۴۸. يَأْسَنَادُهُ [ابن بابويه عن أبيه] > سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ > أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ > الْفَطْحِيهِ (۱)^۵

۴۹. يَأْسَنَادُهُ [ابن بابويه عن أبيه] > سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ > مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ > الْفَطْحِيهِ (۱)^۶

مستطرفات السرائر

۵۰. عَلِيُّ بْنُ خَالِدٍ > أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ > الْفَطْحِيهِ (۱)^۷

ج. گزارشی و تحلیلی از اسناد و انتقال کتاب عمار ساباطی

بررسی و تحلیل کتاب ساباطی نیازمند توصیفی دقیق از اسناد روایات کتاب وی است. میزان انعکاس روایات در منابع پسین و طرق آن کمک شایانی در بررسی کتاب دارد. برای این منظور این بخش را در دو گفتار گزارش اسناد و بررسی انتقال کتاب عمار پی می‌گیریم.

۱. گزارشی و تحلیلی از اسناد

در منابع متأخر حدود ۳۱۴ حدیث با احتساب احادیث تکراری از کتاب ساباطی نقل شده است. در میان این منابع، تهذیب الاحکام با ۱۸۲، الکافی با ۶۲ و کتاب من لایحضره الفقیه با ۵۳ روایت بیشترین احادیث را در خود جای دادند.

۱. همان، ج ۷، ص ۲۸۲.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۵۵.

۳. همان، ج ۹، ص ۱۲۳.

۴. همان، ج ۵، ص ۴۸۵ و ص ۴۸۹. این روایت را شیخ طوسی مرسل ذکر کرده است و در مشیخه به عمرو بن سعید طریق ندارد.

۵. قصص الانبياء، ص ۲۴۲.

۶. همان، ص ۲۹۰.

۷. مستطرفات السرائر، ج ۳، ص ۶۰۵.

کلینی ۶۲ روایت از کتاب عمار نقل می‌کند که ۵۷ روایت آن از طریق ذیل است:

محمد بن یحیی یا احمد بن ادريس < محمد بن احمد بن یحیی >
 احمد بن الحسن < عمرو بن سعید > مصدق بن صدقة < عمار بن
 موسی ساباطی.

طریق شیخ صدوق نیز در کتاب من لا یحضره الفقیه چنین است:

أبي و محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد < سعد بن عبدالله > أحمد
 بن الحسن علي بن فضال < عمرو بن سعید المدائنی > مصدق بن
 صدقة < عمار بن موسی الساباطی.

این نشان می‌دهد منبع واسطه کلینی محمد بن احمد بن یحیی و منبع واسطه صدوق سعد بن عبدالله است. شیخ طوسی نیز در تهذیب الاحکام از منابعی چون محمد بن احمد بن یحیی، سعد بن عبدالله، محمد بن علی بن محبوب و علی بن حسن بن فضال بهره جسته است. او به‌طور مستقیم از کتاب‌های این بزرگان استفاده کرده است. ۶۹ روایت از محمد بن احمد، ۲۶ روایت از سعد، ۲۹ روایت از محمد بن علی بن محبوب و ۷ روایت از علی بن حسن در تهذیب الاحکام آمده است.

راوی اصلی روایات کتاب عمار ساباطی، احمد بن حسن بن علی بن فضال با ۲۹۹ روایت می‌باشد. در طبقه اول مشایخی که از احمد بن حسن نقل می‌کنند، بزرگانی از قم همچون محمد بن احمد بن یحیی، سعد بن عبدالله، محمد بن علی بن محبوب، محمد بن حسن صفار، احمد برقی و عبدالله بن جعفر حمیری می‌باشند. محمد بن احمد بن یحیی با ۱۵۶، سعد بن عبدالله با ۹۳ و محمد بن علی بن محبوب با ۲۰ روایت، دارای بیشترین نقل هستند. در طبقه بعد نیز مشایخی از قم همچون محمد بن یحیی، احمد بن ادريس، ابن الولید و پدر صدوق بیشترین روایات را دارند.

بر همین اساس کتاب توسط مدائنی‌ها و فطحیه - مصدق بن صدقة و عمرو بن سعید - به احمد بن حسن بن فضال که از همین مذهب در کوفه است، منتقل و سپس به قم می‌رسد. اینکه کتاب چگونه به قم رسیده، محل تأمل است. چون راویان اصلی بعد از احمد بن حسن که از مشایخ قم هستند یا محمد بن احمد صاحب نوادر الحکمة است یا سعد بن عبدالله و یا محمد بن علی بن محبوب و در کتاب‌های رجال به غیر از سعد بن عبدالله برای هیچ یک رحلت حدیثی ذکر نکردند. نجاشی درباره او می‌گوید: «سافر فی طلب الحدیث»^۱. البته این احتمال وجود دارد که اشخاصی مانند صاحب نوادر الحکمة و یا محمد بن علی بن محبوب اگرچه نکته‌ای در زمینه سفر به کوفه

۱. رجال نجاشی، ص ۱۷۷.

برای آنها نیامده است لکن وجود مشایخ کوفی متعدد برای هر دو راوی و نقل روایات زیادی از آنها، قرینه و شاهی برای سفر ایشان باشد.

روایاتی که از کتاب عمار نقل شده است برخی از این احادیث را تنها یکی از منابع پسین و به صورت منفرد نقل کرده است و باقی منابع متعرض آن نشده‌اند. تعداد این روایت‌های منفرد ۱۱۸ عدد است که از این تعداد ۸۳ روایت در تهذیب الاحکام،^۱ ۱۳ روایت در کافی،^۲ ۱۲ روایت در کتاب من لا یحضره الفقیه،^۳ سه روایت در بصائر الدرجات^۴ و ثواب الاعمال،^۵ دو روایت در کامل الزیارات^۶ و یک روایت در محاسن^۷ و کمال الدین^۸ نقل شده است.

بیشتر روایت‌های منفرد که طوسی در تهذیب الاحکام آورده است عبارت است از: ۱۷ روایت از سعد بن عبدالله،^۹ ۲۹ روایت از محمد بن احمد بن یحیی،^{۱۰} ۲۰ روایت از محمد بن علی بن محبوب، هفت روایت از علی بن حسن بن فضال و شش روایت از احمد بن حسن. در روایت‌های منفرد از شیخ طوسی گاهی وی روایتی را از ساباطی نقل می‌کند و در جای دیگری از کتاب قسمتی از آن روایت یا تمام آن را با سندی دیگر بیان می‌کند.^۹

۱. از طریق سعد بن عبدالله عن احمد بن حسن بن فضال: تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۸۶، ۱۴۱، ۲۲۳، ۲۳۴، ۲۶۶، ۲۷۰، ۴۱۶، ۴۵۴، ج ۲، ص ۳۱، ۱۵۳، ۲۷۱، ۲۹۳، ج ۳، ص ۵۰، ۵۳، ۴، ص ۲۲۶، ۲۷۵، ج ۵، ص ۷۶؛ از طریق سعد بن عبدالله عن احمد بن حسن بن فضال: تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۳۴؛ از طریق محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن حسن بن فضال: تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۱، ۴۵، ۶۶، ۲۴۸، ۴۰۷، ۴۲۵، ج ۲، ص ۲۳۱، ۲۴۳، ۲۷۳، ۳۵۳، ج ۳، ص ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۹۹، ۲۱۱، ۲۴۷، ۲۸۹، ۳۳۰، ۴، ص ۲۲۵، ج ۵، ص ۲۷۰، ج ۶، ص ۳۳۰، ج ۷، ص ۹۲، ۱۰۰، ۲۳۱، ۲۴۳، ۴۷۵، ج ۹، ص ۲۱، ۶۲، ۸۲، ج ۱۰، ص ۲۲.
۲. از طریق محمد بن احمد بن یحیی عن احمد بن حسن بن فضال: الکافی، ج ۳، ص ۲۱۰، ج ۴، ص ۷۱، ۱۰۸، ۱۶۴، ۳۴۳، ۳۵۶، ۳۶۶، ۳۶۷، ج ۵، ص ۲۶۴، ۵۴۰، ج ۶، ص ۴۲۵؛ از طریق سهل بن زیاد عن موسی بن جعفر عن عمرو بن سعید: الکافی، ج ۴، ص ۵۶۱؛ از طریق علی بن حسن بن فضال عن عمرو بن سعید: الکافی، ج ۶، ص ۴۲۴.
۳. از طریق سعد بن عبدالله عن احمد بن حسن بن فضال: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰، ۱۶۶، ۲۶۶، ۲۷۱، ۳۳۷، ۳۷۰، ۵۰۱، ج ۲، ص ۶۷، ج ۳، ص ۲۸۷، ۴۶۸، ۴۷۰، ۴۸۶.
۴. از طریق احمد بن حسن بن فضال: بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱، ۴۶، ۹۱.
۵. از طریق احمد بن ابی عبدالله برقی عن ابیه عن عمرو بن سعید: ثواب الاعمال، ص ۱۵۸؛ از طریق محمد بن حسن صفار عن احمد بن حسن بن فضال: ثواب الاعمال، ص ۱۸، ۲۴۴.
۶. از طریق علی بن محمد بن یعقوب کسایی عن علی بن حسن بن فضال عن عمرو بن سعید: کامل الزیارات، ص ۲۴۷؛ از طریق سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری عن احمد بن حسن بن فضال: کامل الزیارات، ص ۲۱۲.
۷. از طریق احمد برقی عن احمد بن حسن بن فضال: المحاسن، ج ۲، ص ۳۲۶.
۸. از طریق سعد بن عبدالله عن احمد بن حسن بن فضال: کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۱.
۹. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۲۷۵؛ از طریق سعد بن عبدالله و فیه، ج ۴، ص ۳۲۸؛ مرسلا عن أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرٍو

شیخ طوسی همچنین ۲۰ روایت^۱ از کافی نقل کرده که سه حدیث^۲ آن تکراری است و همه این احادیث در کافی نیز نقل شده‌اند. در تمام این روایاتی که او از کلینی نقل کرده به غیر از یک روایت باقی آنها از طریق محمد بن یحیی یا احمد بن ادریس از محمد بن احمد بن یحیی صاحب کتاب نوادر الحکمة است. معلوم نیست که چرا شیخ طوسی این روایات را نیز از محمد بن احمد بن یحیی نقل نکرده و آنها را از طریق کلینی بیان کرده است. این در حالی است که کتاب محمد بن احمد بن یحیی در اختیار طوسی بوده و تعداد زیادی از روایات عمار را از کتاب او نقل می‌کند. این نکته نیز مهم است که تمام طرق شیخ طوسی به کتاب محمد بن احمد بن یحیی به واسطه محمد بن یحیی یا احمد بن ادریس - که از مشایخ کلینی هستند - می‌باشد. همچنین این سؤال نیز مطرح است که اگر شیخ طوسی به کتاب کلینی مراجعه می‌کرده پس به چه دلیل ۱۳ روایت از روایات عمار را که کلینی آنها را نقل کرده، وی نه از کتاب کلینی و نه از کتاب محمد بن احمد بن یحیی آن روایات را نیاورده است.

برخی اسناد روایات کتاب عمار کامل نیست و به نوعی در آنها ارسال وجود دارد. این روایات مربوط به نقل‌های طوسی در تهذیب الاحکام است؛ زیرا وی روایاتی از کتاب را با نام راویانی شروع کرده که در مشیخه به آنها طریق ندارد. تعداد آنها ۱۲ روایت است که ۱۰ روایت را از احمد بن حسن بن علی بن فضال^۳ و دو روایت را از عمرو بن سعید نقل می‌کند. از ۱۰ روایت احمد بن حسن، سه

بُنِ سَعِيدٍ؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۵ از طریق محمد بن احمد بن یحیی و فیه، ج ۱، ص ۴۴ از طریق محمد بن علی بن محبوب قسمتی از حدیث را نقل کرده است؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۷۰ از طریق محمد بن احمد بن یحیی و فیه، ج ۵، ص ۴۸۸ مرسلا عن أُخْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۷۰ از طریق محمد بن احمد بن یحیی و فیه، ج ۵، ص ۴۸۷ مرسلا عن أُخْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۵۳ از طریق محمد بن احمد بن یحیی و فیه، ج ۳، ص ۲۳۱ معلقا عن محمد بن علی بن محبوب عن أُخْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ قسمتی از حدیث را نقل می‌کند؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۱۱ از طریق محمد بن علی بن محبوب و فیه، ج ۳، ص ۱۷۵ معلقا عن سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۱۲ از طریق محمد بن علی بن محبوب و فیه، ج ۳، ص ۱۷۵ از طریق سعد بن عبدالله قسمتی از حدیث را نقل می‌کند.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۹، ۲۲۴، ۲۲۸ و ج ۲، ص ۴۸، ۱۴۲، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۲۷ و ج ۳، ص ۵۳ و ج ۴، ص ۶۴، ۲۴۰، ۲۵۶، ۳۱۴ و ج ۵، ص ۴۱۵ و ج ۷، ص ۲۸۲، ۳۴۶، ۴۲۹، ۴۴۳ و ج ۸، ص ۳۰۸.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۸۳ با ج ۹، ص ۱۱۶؛ ج ۲، ص ۴۸ با ج ۲، ص ۱۴۲؛ و قسمتی از ج ۱۰، ص ۲۲۸ با ج ۱۰، ص ۲۲۴.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۱۸ و ۳۱۷ و ۳۳۰ و ۳۱۵؛ ج ۳، ص ۲۷۴؛ ج ۴، ص ۳۲۳ و ۳۲۸؛ ج ۵، ص ۴۸۷ و ۴۸۸. الاستبصار، ج ۱، ص ۲۲۲.

روایت را در جای دیگر آورده که سه سند آن محمد بن احمد بن یحیی از احمد بن حسن است^۱ و یک روایت از سعد بن عبدالله از احمد بن حسن آمده است.^۲

۲. کتاب ساباطی در اختیار صاحبان منابع پسین

در قسمت گزارش اسناد گفته شد که روایات این کتاب از طریق فطحیه به احمد بن حسن بن فضال و سپس به واسطه او از کوفه به بزرگان قم همچون محمد بن احمد بن یحیی و سعد بن عبدالله و محمد بن علی بن محبوب منتقل می‌شود. در اینجا ما با دو احتمال مواجه هستیم یکی اینکه کتاب به مشایخ ثلاث نرسیده و تنها در کتب مشایخ آنها و بزرگان قم منعکس شده باشد و احتمال دیگر اینکه کتاب در اختیار ایشان هم قرار گرفته بود.

اگر کتاب به مشایخ ثلاث نرسیده باشد، تنها راه دستیابی به روایات کتاب از طریق احمد بن حسن بن علی بن فضال و بزرگان قم بوده است؛ چراکه بیش از ۹۵ درصد روایات از طریق احمد بن حسن بن فضال می‌باشد؛ یعنی احمد بن حسن در کتاب خود روایات کتاب عمار را منعکس کرده و سپس کتاب او به بزرگان قم منتقل شده است. صاحبان فهرس برای ابن فضال تنها کتاب الوضوء و کتاب الصلاة را ذکر کردند^۳ و از سویی دیگر روایات عمار در بر دارنده بیشتر ابواب فقهی است و حتی روایاتی در کتاب الحجّة دارد. بنابراین دستیابی به روایات کتاب عمار از طریق کتب ابن فضال بعید به نظر می‌رسد.

مؤید دیگر تعبیر شیخ طوسی از کتاب ساباطی است که آن را «کتاب کبیر جید» معرفی می‌کند و نشان از در اختیار داشتن کتاب دارد. ولی با این وجود شیخ طوسی در دو کتاب تهذیب الاحکام و استبصار خود مستقیم به کتاب عمار در مشیخه ارجاع نمی‌دهد و از واسطه‌هایی چون سعد بن عبدالله و محمد بن احمد بن یحیی و علی بن حسن بن فضال و... استفاده می‌کند. ممکن است به جهت عدم دسترسی به کتاب در آن زمان یا به علت گزینش روایات از طریق شیوخ خود باشد.

همچنین علامه حلی در مختلف الشیعه و همچنین شهید اول به نقل از سید بن طاوس عباراتی دارند که اشعار به در اختیار داشتن کتاب دارد. ایشان در نقل چند حدیث محدود عبارت «فی کتابه یرویه عن الصادق ع»^۴ و «من کتاب اصله المروی عن الصادق» را ذکر کردند. این احتمال وجود

۱. تهذیب الاحکام، ج ۵، ۴۸۷ و ۴۸۸ که در ج ۵، ص ۲۷۰ از طریق محمد بن احمد بن یحیی نقل کرده است.

۲. همان، ج ۴، ۳۲۸ که در ج ۴، ۲۷۵ از طریق سعد بن عبدالله آمده است.

۳. رجال نجاشی، ص ۸۰؛ فهرست طوسی، ص ۵۸.

۴. مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۸، ص ۳۱۰.

دارد که کتاب در اختیار ایشان قرار داشته است. البته روایت دیگری را از کتاب عمار گزارش نکردند و همین دو روایت نیز در کتب مشایخ ثلاث وجود دارد.

د. گزارش و تحلیلی از محتوای کتاب

پس از بازیابی کتاب عمار بن موسی و گزارشی از اسناد آن بایسته است که درباره نظام و محتوای کتاب نیز مطالبی ارائه گردد تا در تحلیل کتاب عمار تأثیرگذار باشد.

۸۱



۱. شیوه تدوین و نظام کتاب

کتاب فهارس به شیوه و نظام کتاب او اشاره‌ای نکرده و فقط به ذکر توصیفی از کتاب - کتاب کبیر جید معتمد - بسنده کرده‌اند. لکن با بررسی محتوای روایات گمانه بر این است که کتاب وی در زمره کتب مسائل بوده است. دو ویژگی کتب مسائل وجود الفاظی مانند «سألت و سئل» و همچنین شمولیت بر فروع فقہی است.^۱

روایات کتاب عمار نیز مشتمل بر همین ویژگی‌هاست. اکثر روایات وی فقہی و متضمن الفاظ «سألت و سئل» است. بیشتر احادیث کتاب سؤال و جواب و کمتر از ۱۵ درصد کتاب به نقل مستقیم کلام معصوم پرداخته و از میان مسائل کتاب، الفاظ سؤال متفاوت است. حدود ۴۰ درصد این الفاظ با «سألتُ» و ۲۰ درصد با «سئل» و به‌نحو مجهول می‌باشد و باقی روایات با کلماتی مانند «عن الرجل» یا «فی الرجل» شروع می‌شود که مشخص نیست متعلق به «سألت» یا «سئل» است. البته وی در برخی موارد نیز با «قلت له» شروع کرده که متضمن «سألت» است. در برخی موارد حدیث با «سئل» شروع می‌گردد و در ادامه روایت تعبیر «سألت» می‌آید و گاهی هم به عکس می‌شود.^۲

این مسئله با وجود چند روایت طولانی که صاحبان منابع متأخر آن را ذکر کرده‌اند^۳ بیشتر روشن می‌شود. با بررسی این روایات احتمال اینکه کتاب از نظم مبوی پیروی نکرده تقویت می‌شود. با مراجعه به این روایات طولانی در می‌یابیم همه این مسائل حول یک موضوع است. این محوریت شاید حاکی از آن باشد که وی در مجلس درس و سؤال و جواب قرار داشته است و حول یک موضوع، راویان متعدد از امام عَلَيْهِ السَّلَام سؤال می‌کردند و امام پاسخ می‌دادند یا امام عَلَيْهِ السَّلَام از ابتدا

۱. «کتب مسائل در نگارش‌های حدیثی با تأکید بر مسائل علی بن جعفر»، ص ۳۳-۳۲.

۲. به‌عنوان نمونه: کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹.

۳. به‌عنوان نمونه: حدیثی که موضوع آن نجاست در اکل و شرب است (تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۸۴). حدیثی که موضوع آن لباس و مکان نماز گزار است (تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۷۲). حدیثی که موضوع آن سهو و سجده سهو است (تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۵۳). حدیثی که موضوع آن مأکولات است (تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۸۰). حدیثی که حول موضوع خمر و نبیذ است (تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۱۶).

مطالبی را بیان می‌فرمودند و ساباطی سعی در جمع‌آوری همه آنها داشته است. روایت‌های دیگر وی نیز این ویژگی‌ها را داراست. به‌عنوان نمونه به دو روایت اشاره می‌کنیم:

اول: حدیثی که حول موضوع خمر و نبیذ است. این حدیث دارای ۱۰ فقره است که هر فقره به یکی از احکام خمر و نبیذ می‌پردازد. احکامی چون نحوه شستن ظرفی که در آن نبیذ نوشیده، مضطرشدن به نوشیدن خمر، سفره‌ای که در آن خمر باشد، نماز خواندن در خانه‌ای که در آن خمر باشد و ... می‌شود.^۱

دوم: حدیثی که موضوع آن سهو و سجده سهو است که ۹ حکم در آن بیان می‌شود مانند موارد وجوب سجده سهو، حکم نسیان سجده سهو، سهو در نماز جماعت و احکام دیگری که آنها را در یک حدیث بیان کرده است.^۲

این احادیث حاکی از این است که نظم کتاب تشابهی با نظم منابع پسین ندارد. دلیل این امر این است که برخی از احکام یک حدیث طولانی از عمار در ابتدای این منابع قرار گرفته و برخی دیگر در انتهای آن. به‌طور مثال در حدیث اول، شستن ظرفی که در آن نبیذ نوشیده شده مربوط به کتاب الطهارة، نماز در خانه‌ای که در آن خمر قرار دارد یا نماز در لباس متنجس به خمر، مربوط به کتاب الصلاة، خرید و فروش خمر برای مسلمان مربوط به باب بیع، مقدار و کیفیت طبخ آب انگور که موجب حلال شدن و حرام شدن آن می‌شود و خمر در سفره غذا مربوط به باب اشربه و اطعمه می‌باشد.

۲. مضمون روایات کتاب

روایات کتاب مشتمل بر ابواب مختلف است. اگر بخواهیم روایات کتاب عمار را بر اساس عناوین ابواب کافی بررسی کنیم، بیشترین روایات در کتاب الصلاة با ۶۳ روایت و کتاب الطهارة با ۲۴ روایت می‌باشد. کتاب الجنائز، کتاب الصوم، کتاب الحج و کتاب النکاح هم به‌طور میانگین هر کدام با ۱۳ روایت در رتبه بعد قرار دارند. البته وی در ابواب دیگر نیز روایت دارد؛ مانند کتاب الحجّة، کتاب الدعاء، کتاب الحيض، کتاب الزکاة، کتاب المعیشة، کتاب العقیقة، کتاب الطلاق، کتاب الاطعمه، کتاب الاشربة، کتاب الزی و التجمل، کتاب الموارث، کتاب الحدود و کتاب الایمان و الذور.

اما روایات کتاب عمار از جهت محتوا و مضمون متفاوت است:

الف. گاهی روایات او از جهت موضوع و حکم منفرد است و در یک باب فقط روایت او قرار دارد. به‌عنوان نمونه روایت او درباره ظرفی که نجس شده و باید سه مرتبه شسته شود تا پاک شود.^۱ یا

۱. تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۱۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۳.

ظرفی که در آن موش مرده باشد هفت مرتبه آب کشیده شود.^۱ این روایات مختص عمار است و تنها در مورد روایت دوم، درباره خنزیر چنین حکمی وجود دارد.
 ب. گاهی روایت او منفرد نیست لکن موضوع آن مقید است و این تقیید اختصاص به او دارد.
 به عنوان مثال در فقره‌ای از کتاب عمار چنین آمده است:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْبُئْرِ يَقَعُ فِيهَا زَنْبِيلٌ عَذْرَةَ يَابِسَةً أَوْ رَطْبَةً فَقَالَ لَا
 بَأْسَ بِهِ إِذَا كَانَ فِيهَا مَاءٌ كَثِيرٌ.^۲

این حدیث شبیه حدیث علی بن جعفر است لکن تقیید «اذا كان فيها ماء كثير» را ندارد:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ بُئْرِ مَاءٍ
 وَقَعَتْ فِيهَا زَنْبِيلٌ مِنْ عَذْرَةِ رَطْبَةٍ أَوْ يَابِسَةٍ أَوْ زَنْبِيلٌ مِنْ سِرْقِينَ أَمْ يَصْلُحُ
 الْوُضُوءُ مِنْهَا قَالَ لَا بَأْسَ.^۳

ج. گاهی روایت عمار بن موسی تفصیلاتی دارد که مختص به روایات وی است. مانند روایت او در «حب القرع» که اگر همراه عذره باشد اعاده وضوء می‌خواهد و در غیر این صورت وضوی او باطل نمی‌شود.^۴ در حالی که در روایات دیگر چنین تفصیلی داده نشده و به صورت مطلق حکم حب القرع مطرح شده است.^۵

د. گاهی روایات او به صورت کامل همانند روایات دیگر است. مانند روایت وی در باب تیمم^۶ که با روایت سماعه^۷ تمام ویژگی‌هایش یکی است و تنها در روایت سماعه تعبیر «سألته» و روایت عمار تعبیر «سئل» دارد. این احتمال وجود دارد که ساباطی از دیگر کتب مسائل در کتاب خود استفاده می‌کرده است.

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲. همان.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۱۶؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۴۲.

۴. مسائل علی بن جعفر، ص ۲۰۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۴۶.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۱ و ۲۰۶؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۸۲ و ۴۰۱.

۶. الکافی، ج ۳، ص ۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۱.

۷. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۴۸ و ۴۰۷.

۸. الکافی، ج ۳، ص ۱۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۲۹ و ۲۴۹.

هـ. گاهی روایت او از احادیث دیگر هم مؤید و هم معارض‌هایی دارد. برای نمونه روایت عمار در باب شستن رجليں در وضوء که می‌گوید اشکالی ندارد.^۱ مؤید او روایت ایوب بن نوح است. او نیز مانند عمار نقل می‌کند که غسل قدمین اشکالی ندارد.^۲ لکن معارض هم دارد مانند روایت زراره و محمد بن مروان که تصریح دارند غسل قدمین به‌عنوان وضوء اشکال دارد.^۳

و. گاهی روایت او مؤید دارد ولی معارضی ندارد. مانند روایتی که در باب آب غسل جنابت نقل می‌کند که نجس نیست.^۴ این حدیث معارضی ندارد و مؤید آن روایات متعددی مانند روایت محمد بن مسلم است.^۵

ز. گاهی فقط معارض دارد؛ مانند روایت وی در باب طهارت سؤر یهودی.^۶ این حدیث مؤیدی ندارد اما خلاف روایات دیگر است که دال بر نجاست است؛ مانند روایت سعید اعرج.^۷

ح. گاهی روایت او متضمن قواعد کلی است که مختص وی می‌باشد؛ مانند قاعده‌ای که در باب طهارت سؤر هر حیوان حلال گوشتی^۸ نقل می‌کند.^۹ و یا قاعده کلی طهارت که هر شی‌ء ای طاهر است تا علم به نجاست آن پیدا بشود.^{۱۰}

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۶۶؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۶۵.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۶۴.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۳۱ و ۳۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۶۶ و ۹۳.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۸۶.

۵. همان، ج ۱، ص ۳۷۹.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۲۳؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۱۸.

۷. الکافی، ج ۳، ص ۱۱.

۸. الکافی، ج ۳، ص ۹؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۲۴ و ۲۲۸؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۲۵.

۹. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۲۴. الاستبصار، ج ۱، ص ۲۵: «الْحُسَيْنُ بْنُ عُثَيْبٍ اللَّهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ وَ تَهْذِيبِ الاحکام، ج ۱، ص ۲۲۸: «بِهَذَا الْإِسْنَادِ [الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ وَ الْكَافِي، ج ۳، ص ۹: «أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدٍ» وَ فِيهِمْ فِي ضَمَنِ حَدِيثِ.

۱۰. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۸۴.

۳. تأملی در نظریات مطرح درباره روایات عمار سباطی

در ابتدای مقاله اشاره شد که درباره روایات عمار نظریاتی مطرح شده است. برخی به جهت عقیده عمار روایات او را ضعیف می‌دانند، برخی به جهت عجم‌بودن و عدم تسلط به زبان عربی و عده‌ای به جهت عدم تسلط نقل به معنا به روایات سباطی را دچار خلل می‌بینند و در آن تردیدهایی می‌کنند. به نظر می‌رسد اینکه بخواهیم خلل‌ها و اشکالات روایات عمار را - که البته زیاد نیستند - به عجم‌بودن و عدم تسلط به کلام عربی یا عدم تسلط در نقل به معنا مرتبط کنیم شاهد قوی نداشته باشد. البته در تأیید این نظر روایتی از محمد بن مسلم است که نشان می‌دهد عمار بن موسی کلام امام عَلَيْهِ السَّلَام را به نحو صحیح درک نکرده است.^۱ لکن اولاً، عمار مدائنی الاصل و کوفی بوده است؛^۲ ممکن است کلام وی فصیح و بلیغ نبوده ولی بعید است که به کلام عربی مسلط نباشد به حدی که در درک مطلب و انتقال آن هم مشکل داشته باشد و موجب ضعف در حجیت بشود. به خصوص که نجاشی و طوسی ثقه‌بودن در نقل حدیث و روایت را برای سباطی تصدیق^۳ و طوسی کتاب وی را جید معرفی کرده است.^۴ خللی که احیاناً در الفاظ حدیث عمار یافت می‌شود غالباً تغییری در معنا ایجاد نمی‌کند و حجیت احادیث او ساقط نمی‌شود چون عمار ثقه و ضابط است.^۵ ثانیاً، تعداد روایات مضطرب و تناقضات وی نسبت به روایات کتاب زیاد نیست و با این نمونه‌ها نمی‌توان حکم به اضطراب روایات عمار کرد. شیخ طوسی و نجاشی و ابن‌غضائری از افراد متخصص در این فن بودند و هیچ کدام چنین مطلبی را برای عمار یا کتاب او ذکر نکردند.

حضرت آیت‌الله مددی نظر دیگری را مطرح کردند. ایشان انفرادات و تقييدات روایات عمار را به این جهت می‌دانند که در کتاب عمار بیشتر رأی و نظر مخلوط بوده است و روایت صرف کمتر بوده است. کتاب عمار مزجی بین روایت و فتوا است، یعنی کتاب عمار سباطی شبیه من لایحضره الفقیه و مقنع شیخ صدوق بود نه کافی که روایت صرف باشد. با این تحلیل مشکلات کتاب حل می‌شود.^۶ به نوعی کتاب عمار بن موسی کتاب فقه مأثور مستند بوده است.

۱. الکافی: ۳، ص ۳۶۳؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲. رجال البرقی، ص ۳۶.

۳. رجال نجاشی، ص ۲۹۰؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۰۱؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۳، ص ۹۵.

۴. فهرست طوسی، ص ۳۳۵.

۵. الفوائد الرجالیة، ۳، ص ۱۷۰.

۶. شرح مکاسب محرمة، عبداللهی، یحیی، تقریرات درس خارج فقه حضرت آیت الله سید احمد مددی، سال ۱۳۹۳.

موید آن چه در فراز آمد، روایاتی است که در بر دارنده قیود اضافی یا تفصیلی هستند روایت او در باب «ماء البئر» هنگامی که عذره در آن می‌افتد را پاک می‌داند به شرط اینکه آب آن زیاد باشد.^۱ شبیه همین روایت را علی بن جعفر نقل می‌کند لکن قید ماء الكثير را ندارد.^۲ ممکن است عمار با روایات دیگر جمع کرده باشد.

یا در روایت حبّ القرع که در سابق به آن اشاره شد. در هیچ کدام از روایات حب القرع تفصیلی داده نشده و همه روایات در این بحث مطلق آمده است.^۳ اما روایت عمار تفصیل داده شده و بین متخلط با عذره و غیر آن فرق گذاشته است و در صورت اول حکم به اعاده وضوء شده است.^۴ این تفصیل و قید همراه بودن عذره شاید به خاطر جمع بین روایات باب ناقض وضوء است که خروج عذره موجب نقض وضوء می‌شود^۵ و او نظر خود را بیان کرده است.

نمونه دیگر بحث جواز تأخیر نماز مغرب از وقت خودش است. روایات متعددی تأخیر نماز از مغرب را به علت حاجت و مشکل و در سفر جایز می‌دانند^۶ به طور مثال روایت ابو بصیر در سفر تا پنج میل^۷ و همچنین روایت عمر بن یزید در حوائج^۸ جواز تأخیر را نقل می‌کنند. روایات این باب متعدد است و جواز تأخیر را یا در سفر بودن ذکر کردند یا حاجت و مشکلی داشتن (وسائل الشیعه، ولی روایت عمار قید دیگری دارد که این قید در هیچ یک از روایات این بحث نیامده است. وی جواز تأخیر نماز از وقت مغرب را با دو قید نقل می‌کند اول اینکه شخص روزه‌دار باشد و بخواهد افطار کند و دوم اینکه حاجتی داشته باشد که بخواهد به آن بپردازد.^۹ این قید در روایات دیگر باب ذکر نشده ولی این احتمال وجود دارد که این قید از نظرات عمار ساباطی باشد و وی بین روایات جمع کرده است. در باب افطار صائم روایاتی داریم که تأخیر نماز را برای شخص روزه دار جایز می‌داند.^{۱۰} ممکن است عمار ساباطی این روایات را با روایات جواز تأخیر جمع کرده و هر دو را با یک روایت نقل کرده است. از

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۴۱۶؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۴۲.

۲. مسائل علی بن جعفر، ج ۲۰۵؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۴۶.

۳. الکافی، ج ۳، ص ۶؛ تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۱؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۹-۲۵۸.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۱ و ۲۰۶؛ الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ج ۱، ص ۸۲ و ۴۰۱.

۵. تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۴۸.

۶. همان، ج ۴، ص ۱۹۷-۱۹۲.

۷. تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۲۳۴.

۸. همان، ج ۲، ص ۳۱.

۹. همان.

۱۰. تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۵۱-۱۴۹.

این نمونه‌ها در روایات عمار مشاهده می‌شود که شاید حاکی از نظرات فقهی وی با احادیث و جمع بین احادیث باشد.

همچنین در بحث نماز در بین قبور برخی روایات نهی کردند و برخی اشکال نگرفتند.^۱ تنها روایت عمار است که قیدی دارد که روایات دیگر ندارند و آن فاصله ۱۰ ذراع از قبور است.

إِذَا صَلَّى عَشْرَةَ أَذْرُعٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ عَشْرَةَ أَذْرُعٍ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَشْرَةَ أَذْرُعٍ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَشْرَةَ أَذْرُعٍ عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يُصَلِّي إِنْ شَاءَ.^۲

حضرت آیت‌الله مددی می‌فرمایند شاید این قید برداشت عرفی عمار از صلاة در قبور است یعنی بیشتر از این فاصله دیگر صلاة در قبور صدق نمی‌کند.^۳ نمونه این فاصله عرفی را در روایات فاصله بین مرد و زن در نماز^۴ داریم.

نکته دیگر اینکه در همین روایت علی بن جعفر در فاصله نماز سؤال از این است که اگر مردی نماز می‌خواند و جلوی او زنی نماز می‌خواند که فاصله آنها ۱۰ ذراع است چه حکمی دارد که فرمودند اشکالی ندارد. و تعبیر آن با «سألته» است اما شبیه همین روایت را عمار با تعبیر «سئل عن الرجل» و از تمام اطراف یعنی چپ، راست، جلو و عقب هم مطرح می‌کند.^۵

این نمونه‌ها و موارد متعدد دیگر، مجموعه‌ای از شواهد بر نظریه آیت‌الله سید احمد مددی است که نشان از فقهی بودن کتاب عمار دارد و رأی و نظر در آن آمیخته است. این شیوه منافاتی با وثاقت راوی هم ندارد چرا که کتاب‌هایی که مخلوط از آراء فقهی بودند امری مرسوم بوده است. که نمونه‌های آن را در آثار پسین همچون فقه الرضا و مقنع شیخ صدوق مشاهده می‌کنیم.

اثبات این نظریه علی‌رغم وثاقت عمار بن موسی سابلی تأثیری شایان در مواجهه با روایات و کتاب او دارد؛ چرا که دیگر روایات صرف نیستند و حجت بودن آنها مورد خدشه قرار می‌گیرد و تنها شاید به‌عنوان شاهد از آنها استفاده کرد. بنابراین این بحث تأمل بیشتری می‌طلبد و این نوشتار گنجایش آن را ندارد.

۱. تفصیل وسائل الشیعة، ج ۱۶۰-۱۵۸.

۲. تفصیل وسائل الشیعة، ج ۱۵۹.

۳. شرح مکاسب محرمة، عبداللهی، یحیی، تقریرات درس خارج فقه حضرت آیت‌الله سید احمد مددی، سال ۱۳۹۳.

<http://www.ostadmadadi.ir/persian/book/11527/8717/>

۴. مسائل علی بن جعفر، ج ۲۲۸.

۵. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۲۳۱.

نتیجه‌گیری

عمار بن موسی سباباطی یکی از اصحاب روایت امام صادق و امام کاظم علیهما السلام و شخصی مورد اعتماد و ثقه است. عمار کتابی دارد که حدود ۱۸۶ روایت آن احراز شده و در فقه تأثیرگذار است. در بازخوانی روایات عمار بن موسی با دو مشکل روبه‌رو هستیم. نخست منفرداتی که تنها وی نقل کرده است و سپس روایات معارضی که با روایات وی سازگار نیست. برخی این چالش‌ها و تکلف‌ها را در روایات عمار یا به‌جهت عدم تسلط به عربی و یا به‌جهت عدم تسلط به نقل معنا می‌دانند. و آن را موجب ضعف در حجیت به شمار می‌آورند. عده‌ای نیز به‌جهت فطحی‌بودن به روایات او عمل نمی‌کنند و طایفه دیگری به‌جهت خلل، تعقید و تکرارهای خارج از بلاغت روایات عمار و اسناد آنها به امام، به سباباطی نسبت کذب می‌دهند. به این ترتیب احادیث عمار مورد طعن قرار می‌گیرد. در این میان حضرت آیت‌الله مددی اشکالات روایات عمار را در فقهی‌بودن کتاب سباباطی مانند مقنع صدوق می‌دانند یعنی کتاب او مخلوطی از رأی عمار و روایت است. برای این منظور کتاب عمار بن موسی بازیابی شد.

کتاب وی مفقود و از بین می‌رود و تنها آثاری از این کتاب در منابع پسین به‌جای مانده است. کتاب با توجه به روش تحلیل اسنادی بر پایه فهرس جمع آوری شد و سندی که موجب احراز روایات کتاب می‌شود عبارت است از "عمرو بن سعید عن مصدق به صدقة عن عمار بن موسی". این کتاب از طریق مصدق بن صدقه به عمرو بن سعید روایت شد و بعد توسط خاندان بنی فضال به خصوص احمد بن حسن بن علی بن فضال به بزرگان قم مانند سعد بن عبدالله، محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن علی بن محبوب منتقل شد. همین امر موجب گسترش احادیث عمار سباباطی در منابع پسین می‌شود. در نگاهی کلی می‌توان گفت که کتاب از طریق محدثان فطحی مذهب به بزرگان قم نشر می‌شود.

کتاب وی در زمره کتاب‌های مسائل می‌باشد. البته موضوعی برای کتاب وی در کتاب‌های رجال و فهرس ذکر نشده است و کتاب مانند باقی کتب مسائل تبویب خاصی ندارد و فقط گمانه بر این است که سؤال‌های متعدد حول موضوعات فقهی جمع آوری شدند. اکثر ابواب کتاب فقهی است ولی برخی ابواب غیر فقهی مانند کتاب الحجة را نیز در بر می‌گیرد. بیشترین روایات وی در کتاب الصلاة با ۶۳ روایت و بعد کتاب الطهارة با ۲۴ روایت است.

با بررسی محتوای کتاب، شواهدی برای نظر آیت‌الله مددی وجود دارد که نشان از فقهی‌بودن کتاب عمار سباباطی است. و این با وثاقت عمار منافاتی ندارد چرا که وجود کتب فقهی که مخلوط رأی و روایت بودند امری مرسوم بوده است.

همچنین نظریه مقابل که اشکالات را بیشتر متوجه عجم بودن یا عدم تسلط در نقل به معنا می‌داند هر چند موبدهایی دارد لکن با وثاقت عمار و عدم پرداختن صاحبان رجال و فهارس به آن منافات دارد.

۸۹



در جستجوی کتاب عمار بن موسی سابطی

فهرست منابع

۳. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، طوسی، محمد بن حسن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
۴. بازسازی متون کهن حدیث شیعه، عمادی حائری، سید محمد، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۹۴ش.
۵. بازسازی متون مفقود: برخی ملاحظات روش شناختی، کاندز، لاورنس، ترجمه سید علی آقایی، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۹۴ش.
۶. تاریخ نگارش‌های عربی، سزگین، فؤاد، ترجمه و تدوین: موسسه نشر فهرستگان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۷. تذکره الفقهاء، حلی، حسن بن یوسف، قم: موسسه آل‌البتیة علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۸ق.
۸. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، حر عاملی، محمد بن حسن، قم: موسسه آل‌البتیة علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۹. تهذیب الاحکام، طوسی، محمد بن حسن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۰. دعائم الاسلام، ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، قم: موسسه آل‌البتیة علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
۱۱. رجال البرقی، برقی، احمد بن محمد، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲ش.
۱۲. رجال الطوسی، طوسی، محمد بن حسن، قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
۱۳. رجال النجاشی، نجاشی، احمد بن علی، قم: جامعه مدرسین، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
۱۴. الفوائد الرجالیة، بحر العلوم، محمد مهدی بن مرتضی، تهران: مکتبة الصادق، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۱۵. فهرست کتب الشیعة و اصولهم، طوسی، محمد بن حسن، قم: مکتبة المحقق الطباطبائی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۶. القواعد المنهجیة فی التنقیب عن المفقود من الکتب و الاجزاء التراثیة، بشیر یاسین، حکمت، ریاض: مکتبة الموبد، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ق.